

تصحیح تازه اسرار التوحید

ولی الله درودیان

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. تألیف محمد بن منور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی (بخش اول و دوم). مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، بهار ۱۳۶۶ - ۱۰۶۳ ص

روزگار ابوسعید

غزنویان از سال ۳۶۶ تا ۵۸۳ ق. بر خراسان، طبرستان، سیستان و افغانستان کنونی، ری، اصفهان و غور حکومت کردند. حکومت غزنویان ملغمه ای است از قتل عامها، مصادره ها، حلق آویز کردنها، به دار آویختن دانشمندان و سوزاندن تألیفاتشان در زیردراهایی که آنان را آویخته بودند (قتل عام ری)، تعقیبها، آزارها، شکنجهها، سختگیرهای مذهبی، تفتیش عقاید، بازار گرم مناقشات و

مجادلات کلامی، ناامنی و نارضائی عمومی.

غزوات به ریا آلوده محمود (هفده بار لشکرکشی به هند) هرگز در راه خدا نبود. برای غارت معابد هند بود و به بردگی گرفتن ساکنان سرزمین های فتح شده و فروش آنان در بازارهای برده فروشان. محمود پس از قتل عام مخالفان حکومت خود و در پایان لشکرکشی های متعدد، گزارش اعمال خود را همراه با تحفه ها و هدیه های گوناگون در راستای تأیید و استقرار و استمرار حکومت غزنویان به بغداد می فرستاد و از خلیفه عباسی لقب می گرفت. تعقیب و آزار «بددینان» یعنی شیعیان و اسماعیلیان (باطنیان) و مجموعاً مردمی که بزعم آنان سرسازگاری با حکومت غزنویان نداشتند نیز برای جلب رضای خلیفه بغداد بود. غزنویان هیچ قدمی در راه آبادانی سرزمین های فتح شده و رفاه حال مردمی که بر آنان حکومت می کردند بر نداشتند. خرابی روستاها و تهی شدن آنها از روستائیان، نتیجه قهری همین لشکرکشی ها و یورشها بود. افزایش خراج، سختگیری مأموران بهنگام وصول مالیاتها، سوء استفاده و رشوه خوارها و فساد و تباهی مأموران دستگاه اداری غزنویان، روستاها را از نیروی کار تهی کرد و روستائیان به شهرها هجوم بردند. در نتیجه، مجاری آبیاری ویران و متروک و کشاورزی تعطیل گردید. سلطان محمود آنچه از معابد هند به غارت می برد، صرف نگاهداری سپاهیان مزدور و هزینه های پر تجمل دربارهای خود و فرزنداناش می کرد. غزنویان هرگز پایگاهی در میان مردم متصرفات خود نداشتند. آنان «پادشاهان مستبدی بودند که امپراتوری خود را به زور شمشیر و ارباب خلق نگاه می داشتند^۱». غزنویان، مردمی بیگانه بودند که تا پایان حکومت خود همچنان با مردم ایران بیگانه ماندند. با فرو شکستن «عماد دولت و دین» محمود (۴۲۱ق) پسران محمود - محمد و مسعود - بر سر جانشینی پدر تیغ در یکدیگر نهادند و دولت به ظاهر یکپارچه و متحد غزنویان شقه شقه شد و به سرنوشت محتوم همه حکومت های خودکامه گرفتار آمد.

راست است که شعر پارسی در دوران غزنویان رواج و رونقی بسزایافت. اما غزنویان پیش از آنکه در اندیشه ترویج شعر پارسی باشند در اندیشه توجیه رفتار خود بودند زیرا شاعران دربار غزنویان در حقیقت، سخنگو و توجیه گر مظالم آنان بودند. از این رو، محمود با فردوسی شیعه که نامش یادآور ایران و ایرانی است رفتاری چنین ناپسندیده داشت.

نام و نسب ابوسعید (۳۵۷ - ۴۴۰ ق)

ابوسعید فضل الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به ابوسعید ابوالخیر روز یکشنبه اول محرم سال ۳۵۷ هجری قمری در میهنه ناحیه‌ای میان سرخس و ابیورد متولد شد و روز پنجشنبه چهارم ماه شعبان سال ۴۴۰ در همان میهنه در گذشت و در همان جا به خاک سپرده شد و بقایای مشهد وی امروزه در جمهوری ترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی باقی است.

ایام جوانی ابوسعید در میهنه، سرخس، مرو به تحصیل علوم متداول عصر، چون فقه، حدیث، تفسیر و ادب عرب گذشت. وی به سابقه کشتش درونی و تربیت خانوادگی و هم بر اثر آموزشهای روحانی ابوالقاسم بشر یاسین، از همان آغاز جوانی تمایلی به عالم عرفان داشت. از این رودر سرخس دیدار لقمان سرخسی و ابوالفضل حسن، در او دگرگونی ویژه‌ای ایجاد کرد که سرانجام او را به ترک علوم رسمی واداشت و راهی نو، پیش پای وی نهاد.

پس از این تحوّل روحی، به میهنه بازگشت و به ریاضت و انزوا روی آورد و سالها در تجرد و تنهایی بسر برد. بیشتر عمر وی در میهنه و نیشابور گذشت و تنها سفر دراز او سفری است به امل مازندران برای دیدار ابوالفضل قصاب و در همانجا با ابوالحسن خرقانی و ابو عبدالله داستانی آشنا شد. به تصریح زندگی نویسان وی، ابوسعید زمستانها در میهنه و تابستانها را در نیشابور می گذارند و در همین دو جا، مجلس وعظ و سماع داشته و به ارشاد خلق می پرداخته است. از این رو، ابوسعید را باید یکی از عاشقان و مروّجان شعر پارسی و موسیقی ایرانی دانست. باری شهر نیشابور در عصر ابوسعید یکی از بزرگترین شهرهای مشرق ایران بوده با محلات فراوان و آنچه لازمه شهری بزرگ است چون بازارها، میدانها، مدرسه‌ها، مسجدها، خانقاهها و کتابخانه‌ها. «نیشابور عصر بوسعید، مرکز اصلی یرخورد عقاید گوناگون و مذاهب و فرقی مختلف بوده است. ستیزه بر سر حقانیت یا ردّ فرقه‌ای از فرق کلامی و جدال بر سر اولویت بخشیدن به یکی از مذاهب فقهی، گرم‌ترین بازارها را در این شهر و درین عصر داشته است. در نیشابور عصر بوسعید گذشته از اقلیت‌های غیر مسلمان، یهودی، مسیحی و زردتشی که معابد خاص خویش را داشته و زندگی مذهبی خود را ادامه می داده‌اند، انواع فرقه‌های مذهبی اسلامی هم در برابر یکدیگر صف آرایی می کرده‌اند. . . جنگ سنی و رافضی

(شیعه) و نبرد معتزلی و اشعری و پیکار کرامی و مشبهی با معتقدان تنزیه که در صورتهای مختلف و با نامهای گوناگون در خلال حوادث جلوه گر شده، چه مقداری گناهان را به کشتن داده و چه شمار خاندانها را برباد داده است. بر اثر تحولات اجتماعی و سیاسی، هر چند سال یکبار، قدرت به دست یکی از این فرقه‌های افتاد و آن فرقه تا آنجا که در توان داشت به انتقام جویی از فرقه‌های دیگر می پرداخت و با انتقال قدرت به دست گروه دیگر خود مورد هجوم حریفان قرار می گرفت و تاوان سختگیری‌ها و تعصب‌های خویش را می پرداخت.^۱ «در متن چنین زمانه‌ای است که ابوسعید ندای وحدت سر می دهد.

پیام ابوسعید

خواننده هوشمند حق دارد بپرسد خواندن کتابی چون اسرار التوحید که نهصد بهار و خزان بر آن گذشته است، انسان امروز را به چه کار می آید و کدام گره را از عقده‌های روانی و اجتماعی وی می گشاید؟ پاسخ این است که پیام انسانی ابوسعید برای همه عصرها و نسلهاست و تا انسانیت انسان مفهوم دارد پیام وی، نو، آموزنده و عبرت انگیز تواند بود. پیام ابوسعید دوری از ریا و با اخلاص زندگی کردن است. وی معتقد است همه رنجهایی که انسان تحمّل می کند نتیجه خودخواهی و ظاهرسازی اوست. همان چیزی که در تعبیر او «نفس» خوانده می شود. وی بهشت و دوزخ انسان را همین «نفس» می داند. پیام ابوسعید نفی خودخواهی و نفس پرستی است. نفسی که سرچشمه همه پلیدیهاست. آنها نه از راه نفی زندگی و زیبایی‌های آن بلکه از طریق تهذیب و تربیت آن. باری، پیام ابوسعید درس انسان دوستی، خوش بینی، شادی، امید، ترك تعصب، آزادگی، هوشیاری و روشن بینی است. پیام ابوسعید دیگران را بر خود مقدم داشتن است. راستی با حق و دوستی با خلق خداست. نویسنده اسرار التوحید، این همه را نه در قالب کلماتی خشک و بیروح و به طریق پند و اندرز، بلکه در ضمن حکایتهایی شیرین، بیان و ابلاغ می کند.

در اسرار التوحید از کرامات و خوارق عادات ابوسعید نیز سخن رفته است. خواننده می تواند آنها را نادیده انگارد و از کنار آنها به آسانی بگذرد. اما آنچه اسرار التوحید را جان و جلوه و جمال می بخشد، حکایتهایی است که حاوی جوهر

آموزشهایی انسانی ابوسعید است. ابوسعید نه تنها با مسلمانان و همکیشان خود که با تمامی خلق خدا بر سر مهر است. عاشق است بر همه عالم که همه عالم از اوست. مهربانی ابوسعید شامل است و فراگیر. با زنان و کودکان و حیوانات، با مطرودان و رانندگان جامعه نیز به مهر و مردمی رفتار می کند. برای او قلب، ملاک کارهاست و راحت رساندن به خلق را نزدیکترین راه رسیدن به خدا می داند:

شیخ را گفتند: «فلان کس بر روی آب می رود.» گفت: «سهل است، بزغی و صعوه ای نیز برود.» گفتند: «فلان کس در هوا می پرد.» گفت: «مگسی وزغنه ای می پرد.» گفتند: «فلان کس در يك لحظه از شهری به شهری می شود.» شیخ گفت: «شیطان نیز در يك نفس از مشرق به مغرب می شود. این چنین چیزها را س قیمتی نیست. مرد، آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخورد و در میان بازار در میان خلق سستد و داد کند و با خلق بیامیزد و يك لحظه، به دل، از خدای غافل نباشد^۳»

با اقلیتهای مذهبی، رفتاری انسانی، آزاد اندیشانه و بی تعصب دارد:

روزی شیخ ما ابوسعید، قدس الله روحه العزیز، در نیشابور برنشسته بود و با جمع جایی می شد. به در کلیسا رسید. اتفاق را روز یکشنبه بود و ترسایان جمله در کلیسا جمع بودند. جماعتی گفتند: «ای شیخ! ایشان را ترا می باید که ببینند.» شیخ، حالی، پای بگردانید. چون در رفت و جمع در خدمت شیخ در رفتند، همه ترسایان پیش شیخ باز آمدند و خدمت کردند. چون شیخ و جمع بنشستند، ترسایان، به حرمت پیش شیخ بایستادند و بسیار بگریستند و تضرع کردند و حالت ها پدید آمد. مقریان با شیخ بودند. یکی گفت: «ای شیخ! دستوری هست تا آیتی بخوانند؟» شیخ گفت: «بباید خواند.» مقریان قرآن برخواندند. آن جماعت، همه از دست بشدند و نعره ها زدند و زاری بسیاری کردند و همه جمع را حالت ها پدید آمد. چون به جای خویش باز آمدند، شیخ برخاست و بیرون آمد یکی گفت: «اگر شیخ اشارت کردی، همه زتارها باز کردند.» شیخ ما گفت: «ماشان ورنبسته بودیم تا باز گشاییم^۴»

معنی تصوف را درشت ستانیدن و نرم پس دادن می داند و آن را در تمثیلی زیبا باز می نماید:

يك روز شیخ ما با جمعی صوفیان به در آسیایی رسید. اسب بازداشت و

ساعتی توقف کرد. پس می گفت: می دانید که این آسیا چه می گوید؟ می گوید: «تصوف این است که من در آنم: درشت می ستانی و نرم باز می دهی و گرد خود طواف می کنی. سفر در خود می کنی تا هرچه نباید از خود دور کنی، نه در عالم تا زمین به زیر پای باز گذاری.» همه جمع را وقت خوش گشت^۵.

ابوسعید در نفی خودخواهی و تحقیر و تخفیف نفس و آموزش آن به دیگران چیره دست و استاد است:

روزی شیخ ما قدس الله روحه العزیز در نیشابور به تعزیتی می شد. مُعْرِفَان پیش شیخ باز آمدند و خواستند که آواز دهند - چنانک رسم ایشان بود - و القاب برشمرند. چون شیخ را بدیدند فرو ماندند و ندانستند که چه گویند. از مریدان شیخ پرسیدند که «شیخ را چه لقب گوئیم؟» شیخ آن فرو ماندگی دریشان بدید. گفت: «در روید و آواز دهید که هیچکس بن هیچکس را راه دهید.» مُعْرِفَان در رفتند و به حکم اشارت شیخ آواز دادند که هیچکس بن هیچکس را راه دهید، همه بزرگان سر برآوردند. شیخ را دیدند که می آمد. همه را وقت خوش گشت و بگریستند^۶.

*

شیخ ما روزی در نیشابور به محله ای می گذشت. کناسان، چاه مَبْرز پاك می کردند و آن نجاست به خيك می آوردند و در گوی می ریختند. صوفیان چون آنجا رسیدند خویشتن را فراهم گرفتند و بینی بگرفتند و می گریختند. شیخ ایشان را بخواند و گفت: این نجاست به زفان حال با ما سخنی می گوید. می گوید: «ما آن طعام های بالذتیم و خوشبوی که شماسیم و زر بر ما می فشانید و جانها از بهر ما نثار می کردید و هر سختی و مشقت که از آن حکایت نتوان کرد در راه بدست آوردن ما تحمل می کردید به يك شب که با شما صحبت داشتیم به رنگ شما شدیم از ما به چه سبب می گریزید و بینی فرا می گیرید که ما رنگ و بوی درون شما ایم.» چون شیخ این سخن بگفت، فریاد از جمع برآمد و بسیار بگریستند و حالت ها رفت^۷.

*

کتاب اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید زندگی نامه عارف بزرگ و انسان نمونه تاریخ فرهنگ ایران است. اما این کتاب تنها زندگی نامه ابوسعید نیست. بلکه یکی از برجسته ترین منابع تاریخ تصوف ایران و یکی از مهم ترین اسناد تاریخ اجتماعی وطن ما بشمار می رود. مؤلف کتاب محمد بن منور، از احفاد

ابوسعید ابوالخیر است و سلسله نسب او به سه واسطه به ابوسعید می رسد. تولد وی به احتمال قریب به یقین اوایل قرن ششم هجری است. نسخه ای که اساس کار استاد شفیعی قرار گرفته، در ۷۰۱ کتابت شده و با چندین نسخه معتبر دیگر نیز مطابقه و مقابله شده است. کتاب دارای ارزش عرفانی، ادبی، زبان شناختی، تاریخی، جغرافیایی و جغرافیای تاریخی است. اسرار التوحید یکی از شاهکارهای نثر فارسی است. نثری که به سادگی و پختگی شهره است. باری به گفته استاد دکتر شفیعی: «در این چاپ علاوه بر فراهم آوردن متنی درست و مضبوط تمام مشکلات و مسائلی که برای خواننده ممکن است پیش آید توضیح داده شده است از ترجمه عبارات عربی گرفته تا توضیح لغات و اصطلاحات تا تحقیق در هویت تاریخی افراد یا موقع جغرافیایی اماکن و منشاء اقوال ابوسعید و سرچشمه های داستانها و قصص کتاب و تحقیق در منابع اقوال مشایخ توضیح در باب اسناد احادیث و روایات».^۱

باری، کتاب اسرار التوحید به همت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی استاد دانشمند دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است. چاپ اخیر اسرار التوحید پژوهشی است درخشان که حاصل بیست و دو سال کار مداوم استاد شفیعی است. متن اسرار التوحید فقط ۳۸۶ صفحه است و باقی کتاب یعنی ۹۱۶ صفحه دیگر شامل مقدمه و تعلیقات کتاب است. نگاهی به فهرست مطالب کتاب، ژرفای کار و میزان رنجی را که استاد شفیعی بر خود هموار کرده اند به روشنی نشان می دهد. استاد شفیعی چندین جا که به مشکلی برخورد کرده اند و راه حلی برای آن نیافته اند متذکر شده اند و از سر فروتنی از ارباب فضل و دانش - در روشن کردن تاریکیهای متن اسرار التوحید یاری خواسته اند. سعیشان مشکور، عمرشان دراز و فیضشان مستدام باد.

* بی نوشتهها و مأخذ:

۱. تاریخ غزنویان ادموند کلیفورد باسورث. ترجمه حسن انوشه. تهران، امیرکبیر، ج اول، ۱۳۶۲، ص ۵۷.
۲. اسرار التوحید چاپ آگاه ج اول ص هشتاد و یک.
۳. همان، ص ۱۹۹.
۴. همان، ص ۲۱۰.
۵. همان، ص ۲۷۴.
۶. همان، ص ۲۶۵.
۷. همان، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۸. همان، ص دویست و بیست و یک (دو).



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی